

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۳، صص ۸۵-۱۰۴

سبک‌شناسی نحوی داستان "قفس" صادق چوبک بر اساس صدای دستوری^۱

شیمای ابراهیمی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محمودرضا قربان‌صباغ^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی مقوله نحوی صدای دستوری در داستان کوتاه "قفس" صادق چوبک است. همواره میان اندیشه و سبک نحوی نویسنده ارتباط وجود دارد و با در نظر گرفتن این ارتباط می‌توان دیدگاه غالب چوبک را تبیین نمود. "قفس" طرحی است درباره جهانی که بر بنیاد تنازع بقا قرار گرفته است و مرغ و خروس‌های اسیر در قفس، تمثیلی از جامعه بشری هستند. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که در این داستان، پربسامدترین صدای دستوری، صدای منفعل است و بسامد بالای این صدای دستوری (۸۰٪) انعکاس‌دهنده این دیدگاه چوبک است که انسان‌ها به عنوان موجوداتی کنش‌گر سعی می‌کنند تا خود را از جبر زیستی که اسیر آن هستند، نجات دهند و برای زنده ماندن جدال می‌کنند. اما چون تحت تسلط نیروهای قهار و قوانین جبری هستند، به ناچار باید در برابر این نیروها، منفعل و پذیرنده باشند. لازم به ذکر است که در این داستان، تعداد زیادی از صداهای دستوری فعال نیز در معنای پنهان به صورت منفعل هستند و بخشی از صدای دستوری فعال، بیانگر دیدگاه و تفکر مرگ‌اندیشی چوبک است که تقدیر یا مرگ، پیوسته در حال انجام کنش کشتن انسان‌هاست و یکی یکی انسان‌ها را هلاک می‌کند و انسان‌ها چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر این سرنوشت محتوم ندارند. بنابراین اعتقاد به جبر، تقدیر و سرنوشت و تلاش نافرجام انسان برای رهایی از آن با صدای دستوری منفعل نمود می‌یابد که می‌تواند بیانگر اندیشه ناتورالیستی چوبک باشد.

کلیدواژه‌ها: سبک نحوی، صدای دستوری، صادق چوبک، داستان کوتاه قفس، ناتورالیسم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۱

shima.ebrahimi@yahoo.com

mrq.sabbagh@um.ac.ir

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۸

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

۱-۱- مختصری در مورد صادق چوبک

صادق چوبک که متعلق به نسل اول داستان‌نویسان معاصر ایرانی است، در سال ۱۲۹۵ هجری خورشیدی (۱۹۱۶ م.) در بوشهر به دنیا آمد و این شهر بن‌مایه بسیاری از قصه‌های اوست. او پس از دوره رضاشاه با کمک دوستش صادق هدایت وارد صحنه ادبیات شد و اولین مجموعه داستان خود را با نام *خیمه شب بازی* در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد که در این مجموعه، تأثیر او از سبک و سیاق صادق هدایت به وضوح دیده می‌شود. این کتاب مشتمل بر یازده داستان کوتاه است که در آن زندگی محروم‌ترین طبقات اجتماعی ایران و طردشدگان جامعه اعم از زن و مرد به شیوه عامیانه مورد بحث قرار گرفته است. نثر چوبک، نثری است ساده و طنزآلود، همراه با اصطلاحات خشن و نزدیک به زبان گفتار. در این اثر چوبک بیشتر به توصیف مناظر می‌پردازد، ضمن اینکه شخصیت‌های داستان و روابط و روایات آنها نیز به تصویر کشیده می‌شود. او مجموعه داستان بعدی خود را که حاوی سه داستان و یک نمایشنامه بود، تحت عنوان *انتری که لوطیش مرده بود*، در سال ۱۳۲۸ به چاپ سپرد که داستان "ققس" یکی از سه داستان این مجموعه است. او در این مجموعه، خود را به طبیعت‌گرایی یا ناتورالیسم نزدیک می‌کند. آثار دیگر وی که برایش شهرت فراوان به ارمغان آورد، دو داستان بلند *تنگسیر* (۱۳۴۲) و *سنگ صبور* (۱۳۴۵) بود. در *تنگسیر* فردی مقاوم در جامعه‌ای بیمار با زشتی‌ها به مبارزه برمی‌خیزد و در *سنگ صبور* شخصیت داستان از همه‌جا می‌برد و به زشتی‌ها پناه می‌برد. چوبک معتقد است سنگ صبور سرفصل تازه‌ای در داستان‌نویسی معاصر ایران است. دیگر آثار داستانی چوبک عبارت‌اند از: *چراغ آخر* در سال ۱۳۴۴ (حاوی هشت قصه و یک شعر بی‌وزن بلند)، *روز اول* قبر در سال ۱۳۴۴ (حاوی ده قصه و یک نمایشنامه). چوبک علاوه بر کتاب‌های مذکور، کتاب *پینوکیو* اثر کارلو کولودی^۴ را با نام *آدمک چوبی* در سال ۱۳۳۴، *شعر غراب* اثر ادگار آلن پو^۵ در سال ۱۳۳۸ و *حکایت هندی عاشقانه‌ای* به نام *مهپاره* را از متن *سانسکریت* در سال ۱۳۷۰ به فارسی برگرداند که این امر تبحر وی را در ترجمه نشان می‌دهد.

4. C. Collodi

5. E. Allan Poe

بیشتر شخصیت‌های آثار چوبک و ازدگان اجتماع و اقشار پست و پایین جامعه‌اند که با مشکلات متعددی مثل فقر، گرسنگی، جهل و انحرافات متعدد اخلاقی و روانی دست به گریبانند. چوبک بر پستی‌ها، ضعف‌ها و زشتی‌های جامعه تأکید می‌کند و با رنگ‌های تند و زنده بدبختی‌های جامعه را نشان می‌دهد (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۵۷). بنابراین با توجه به این امر که در بیان زشتی‌های جامعه و اخلاقیات شخصیت‌های داستان بسیار واقع‌گراست، او را پیشتاز سبک ناتورالیسم ایران به شمار می‌آورند و اغلب داستان‌های او در این سبک و با این زیربنای اندیشه نوشته شده‌اند.

۱-۲- سبک‌شناسی و صدای دستوری^۶

قدیمی‌ترین تعاریف واژه سبک را می‌توان در آثار فلاسفه یونان باستان یعنی افلاطون و ارسطو مشاهده کرد. افلاطون سبک را کیفیت و امتیازی تعریف می‌کند که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام از آن بهره‌مند است و گوینده‌ای دیگر به دلیل فقدان این الگوی مناسب، از آن بی‌بهره است؛ اما ارسطو سبک را خاصیت ذاتی کلام می‌داند و معتقد است هر اثری دارای سبک است حال این سبک ممکن است پست، متوسط یا عالی باشد. سبک خصوصیتی اکتسابی است اما به درجات مختلف تقسیم‌بندی می‌شود و رومیان نیز سبک را به درجات والا، معتدل و عامیانه تقسیم می‌کردند (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۸۱).

سبک عبارت است از روشی که نویسنده برای بیان تفکر و اندیشه خود انتخاب می‌کند. هدف سبک‌شناسی بررسی صدای هر نویسنده است و هر نویسنده با سبک انتخابی خود، معنای مورد نظر خود را منتقل می‌کند؛ به عبارت دیگر دنیای شخصی نویسنده از طریق ساختار زبانی متن توضیح داده می‌شود و سبک هر نویسنده مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و گزینش‌های کلی نویسنده است که او آگاهانه یا ناآگاهانه در مراحل مختلف کار خود انجام داده است. سطوح زبانی شامل سطوح آوایی، واژگانی، نحوی، معناشناسی و کاربردشناسی که در زبان‌شناسی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند، در ساختار زبانی متن می‌توانند مورد بررسی قرار بگیرند و هر یک از این سطوح تعیین‌کننده سبک غالب نویسنده است؛ به عبارت دیگر با تمرکز بر هر یک از این سطوح می‌توان به تفکر غالب نویسنده و سبک او دست یافت.

یکی از سطوح سبکی مورد نظر در پژوهش حاضر، لایه نحوی است. در سبک‌شناسی نحوی، نحوه همنشینی واژگان و نظم ساختار دستوری آنها مورد اهمیت است. در این نوع سبک‌شناسی چگونگی قرار گرفتن واژگان در جمله، طول جمله‌ها از منظر بلندی و کوتاهی، ساختمان جمله‌ها به لحاظ ساده یا مرکب بودن، و جهت جمله‌ها و زمان دستوری جمله‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. به علاوه صدای دستوری از دیگر مواردی است که در شناسایی سبک نحوی متون ادبی و غیرادبی مؤثر است. منظور از این مقوله نحوی رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند فعلی (فاعل، مفعول و ...) است که رابطه میان سبک و اندیشه نویسنده را نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

هدف از پژوهش حاضر، بررسی سبک داستان کوتاه "قفس" صادق چوبک بر اساس متغیر نحوی صدای دستوری به منظور تبیین دیدگاه چوبک در این داستان کوتاه است.

۱-۳- خلاصه داستان "قفس"

داستان کوتاه "قفس" یکی از بهترین داستان‌های کوتاه چوبک است و قصه‌ای تمثیلی است که تصویری از فضای خفقان را در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد نشان می‌دهد. او در این داستان کوتاه یک قفس و نحوه رفتار و عملکرد مرغ و خروس‌ها در آن و در رابطه با یکدیگر را به طور دقیق و جزئی شرح و توصیف می‌کند.

این داستان، در مورد یک قفس تنگ و تاریک است که انواع مرغ و خروس‌ها و جوجه‌ها در آن گیر افتاده‌اند، بیرون را تماشا می‌کنند و در جای خود می‌لولند. آنها برای دانه و جا بر سر و روی هم تک می‌زنند، به هم فشار می‌آورند. اما این جدال‌ها وضع‌شان را بهتر نمی‌کند، زیرا در قفس نه راه فرار وجود دارد و نه امکان زیستن. ناگهان دست انسانی (احتمالاً دست صاحب آنها) در قفس را باز می‌کند، جوجه‌ای را به بیرون قفس می‌برد و کنار قفس جلوی چشم مرغ و خروس‌های دیگر او را سر می‌برد. هم‌قفسان، کنجکاو و ترسان فقط مرگ جوجه را از درون قفس می‌بینند و به دیواره قفس تک می‌زنند. پس از مدتی دوباره دستی برای برداشتن تخم مرغ داخل قفس می‌رود و پس از برداشتن آن به سرعت از قفس بیرون می‌رود. این بار نیز، مرغ و خروس‌ها خیره جلوی خود را نگاه می‌کنند و مغلوب سرنوشتی هستند که برایشان رقم خورده است.

بنابراین "قفس" را هم می‌توان به فضای سیاسی اجتماعی که نویسنده‌اش در آن زیسته است نسبت داد و از این زاویه دید به آن نگاه کرد و هم می‌توان آن را به نگاه جبری چوبک نسبت داد (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۷).

۲- پیشینه پژوهش

نوع و تعداد جهات دستوری در زبان‌های مختلف، متغیر است، اما در این باب پژوهش‌های زیادی در ایران صورت نگرفته است. در ذیل به خلاصه کارهایی که در زمینه صدای دستوری انجام شده است، اشاره می‌شود:

لطیف‌نژاد و پورخالقی چترودی (۱۳۹۲) نوع، تعداد و درصد جهت دستوری را در سه غزل ابتهاج، نادرپور و فرخزاد مورد بحث قرار داده و رابطه آن را با مکتب رماتیسم بیان کرده‌اند تا جهت دستوری غالب و نحوه موضع‌گیری شاعر نسبت به معشوق در سه غزل مشخص شود. نتایج حاصل از پژوهش آنان بدین صورت است که بر خلاف روحیه منفعل رماتیسم، جهت فعال در غزل غلبه دارد و علت آن را می‌توان وجود دیالوگ خیالی بین شاعر و معشوق دانست. به علاوه از میان سه شاعر ابتهاج بیشترین و فرخزاد کمترین درصد جملات منفعل را به کار برده‌اند و در به‌کارگیری جملات، فرخزاد از الگوی خاصی پیروی می‌کند.

نخاوی و پهلوان‌نژاد (۲۰۱۲) به بررسی صدای دستوری در داستان کوتاه سه‌تار جلال آل‌احمد پرداخته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش آنان نشان می‌دهد از آنجا که این داستان منعکس‌کننده زندگی تراژیک نویسنده است، سیر دستوری آن از صدای دستوری فعال به سمت صدای دستوری منفعل در حرکت است و افعال متعدی دارای بسامد آماری ۷۱٪ در کل داستان و افعال منفعل لازم با بسامد آماری ۲۳٪ می‌باشند. در این داستان تعدادی از جملات دارای صدای دستوری انعکاسی با بسامد ۵٪ و صدای دستوری میانه با بسامد ۱٪ نیز بوده‌اند.

فتوحی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان سبک‌شناسی شعر قیصر امین‌پور سه صدای دستوری فعال، منفعل و انعکاسی را در شعر امین‌پور تشخیص داده که منجر به پیدایش سه سبک گوناگون در اشعار وی شده است. سبک سرخ با صدای فعال و دینامیک در سال‌های

۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، عمل‌گرایی انقلابی، آرمان‌گرایی ایدئولوژیک، سبک خاکستری با صدای منفعل در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶، انفعال و واخوردگی آرمانی و در نهایت سبک بی‌رنگ با صدای انعکاسی در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، درون‌گرایی و شهادهای شخصی امین‌پور را نشان می‌دهد.

کنراد^۷ (۲۰۰۳) جهات دستوری را بر اساس دسته‌بندی معلوم، مجهول و میانی^۸ در دو زبان انگلیسی و یونانی بررسی کرده است. دسته اول افعالی را دربرمی‌گیرد که به انجام کاری اشاره دارند، مانند "او می‌دود" یا "او غذا می‌خورد". دسته دوم به جملاتی اشاره دارد که در آنها مفعول، نقش مبتدای جمله را ایفا می‌کند و فعل به مفعول نسبت داده می‌شود، مانند "غذا خورده شد". دسته سوم شامل افعالی است که نه در گروه افعال معلوم و نه مجهول قرار می‌گیرند، مانند "او هر روز صبح ساعت ۷ بیدار می‌شود" یا "او داد موهایش را کوتاه کند".

کافمن^۹ (۲۰۰۷) جهت دستوری میانی را در زبان‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است. بر اساس این تحقیق، جهت دستوری میانی به خوانش‌های مختلف در زبان‌های متفاوت می‌انجامد. افعال میانی که با یک فعل معلوم مطابقت دارند، به شکل دیگری ساختار نهادی را نشان می‌دهند. البته بر خلاف افعال معلوم، کننده کار را وارد ساختار نهادی نمی‌کند. البته نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خوانش‌های میانی مختلف می‌توانند نتیجه تفسیرهای متفاوت نیز باشند.

فارینا^{۱۰} (۲۰۰۸) در تحقیق خود جهت دستوری را به سه دسته معلوم، مجهول و میانی تقسیم و آنها را در دو زبان سریانی و یونانی بررسی کرده است. دسته‌بندی او تا حدودی با آنچه کنراد می‌گوید متفاوت است. دسته معلوم شامل جملاتی مانند "من زدم" است. دسته دوم شامل جملات مجهول مانند "زده شدم" و دسته سوم شامل جملاتی است که گاه توسط افعال معلوم و گاه افعال مجهول بیان می‌شوند، مانند "من دویدم"، "سفر کردم" و "نشستم".

7. C. W. Conrad

8. active, passive & middle voice

9. I. Kaufmann

10. M. Farina

طباطبائی و رستم‌پور (۲۰۱۱) بسامد افعال معلوم و مجهول را در مزرعه حیوانات بررسی کردند. آنها یازده ساختار مختلف برای ترجمه افعال از انگلیسی به فارسی معرفی کردند و به این نتیجه رسیدند که افعال مجهول اکثراً در روند ترجمه به افعال معلوم لازم تبدیل می‌شوند چرا که مترجمان معتقدند افعال معلوم در زبان فارسی بهتر از افعال مجهول پذیرفته می‌شوند.

تویوتا^{۱۱} (۲۰۱۱) در تحقیق خود تحلیلی کاربردی و معناشناختی از افعال مجهول ژاپنی ارائه داده است. او بر این باور است که تعریف جهت دستوری مجهول غیرممکن است چرا که بسیار پیچیده است و نظرات صوری و نقش‌گرا^{۱۲} آن را به صورت‌های کاملاً مختلفی تعریف کرده‌اند. البته با این وجود جهت دستوری مجهول را این‌گونه تعریف می‌کند: ساختاری که اجباراً با یک علامت صوری همراه است که باعث کاهش ظرفیت عملکردش می‌شود.

۳- چارچوب نظری

قبل از آنکه در مورد چارچوب تحقیق توضیح دهیم، می‌بایست در مورد رابطه و پیوند نحو و اندیشه توضیحاتی را بیان کنیم. دو مکتب فکری متقابل تزئینی و ارگانیک در مورد سبک مطرح است. توفته^{۱۳} می‌گوید:

«بر اساس معنای نخست، معانی (اندیشه) ابتدا بر زبان می‌آید و سپس با سبک آراسته و تزئین می‌شود. وی دیدگاه دوم، معانی (اندیشه) و سبک را با هم متقارن می‌داند و هر دو را دو روی یک سکه می‌داند. اگر دیدگاه نخست را بپذیریم، نمی‌توان سبک را با اندیشه پیوند داد. ولی اگر دیدگاه دوم را بپذیریم و نحو را سازنده و حامل اندیشه بدانیم، در این صورت میان ساختارهای نحوی با نوع سبک پیوند استواری وجود دارد.»

(توفته، ۱۹۷۱: ۴)

از آنجا که دیدگاه نویسنده در نحو بازتاب و انعکاس می‌یابد، با استفاده از مقولات نحوی و عوامل دستوری مختلف می‌توان دیدگاه و ایدئولوژی نویسنده متن را در مورد موضوع یک

11. J. Toyota

12. formal & functional

33. V. Tufte

متن کشف و شناسایی کرد که نگارندگان در این تحقیق بر روی صدای دستوری متمرکز شده و این مولفه نحوی را در داستان کوتاه "قفس" بررسی می‌کنند.

بازتابی از رابطه سبک و اندیشه را می‌توان در صدای دستوری مشاهده نمود. صدای دستوری عبارت است از رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند فعلی (فاعل، مفعول و ...) که در کنار دیگر مقولات فعل مانند زمان، نمود، وجهیت و حالت شناخته می‌شود. با اینکه صداهای دستوری در زبان‌های مختلف متفاوت است اما می‌توان سه صدای دستوری فعال، منفعل و انعکاسی را به عنوان معمول‌ترین صداهای دستوری نام برد. در این پژوهش به دسته‌بندی فتوحی (۱۳۹۰: ۳۰۰-۳۰۱) از صداهای دستوری استناد شده است که وی علاوه بر سه صدای دستوری مذکور، صداهای دستوری دیگری مانند صدای میانی^{۱۴}، صدای سببی^{۱۵}، صدای دوجانبه^{۱۶} و صداهای ایستا و پویا را از هم تمیز داده است که به علت عدم حضور یا نقش کم‌رنگ این صداهای دستوری در داستان "قفس"، در این پژوهش بدان‌ها پرداخته نشده است و نگارندگان به سه صدای دستوری معمول فعال، منفعل و انعکاسی اکتفا کرده‌اند که در ادامه با ذکر مثال‌هایی از زبان فارسی بدان‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱- صدای فعال

«وقتی مبتدا کنش‌گر^{۱۷} باشد یعنی عملی را انجام دهد یا عامل^{۱۸} کاری باشد، صدای فعال به وجود می‌آید. این صدا از آن رو فعال نامیده می‌شود که عملی از جانب فاعل به عنوان اصلی‌ترین بخش جمله صورت می‌پذیرد و در کلام بسط پیدا می‌کند. متنی که دارای بسامد بالایی از جملات معلوم باشد، صدای فعال دارد.»

(فتوحی به نقل از کلیمن^{۱۹}، ۱۹۹۱: ۳)

-
- 44. middle voice
 - 55. causative voice
 - 66. reciprocal voice
 - 77. agent
 - 88. actor
 - 99. A. H. Klaiman

صدای انعکاسی

فتوحی صدای انعکاسی را صدایی دانسته است که «بازتاب فعل به خود فاعل برمی‌گردد. صدای انعکاسی در نحو چنان است که در جمله، فاعل و مفعول یک مرجع دارند، مانند "خودم را زدم"؛ در این جمله بازتاب فعل به خود فاعل برمی‌گردد» (۱۳۹۰: ۳۰۰). به عبارت دیگر، دنیای عمل و عکس‌العمل در درون خود فاعل وجود دارد.

به نظر نگارندگان صدای دستوری انعکاسی می‌تواند در زیرمجموعه صداهای فعال جای گیرد. زیرا در این گونه جملات مشاهده می‌شود با اینکه بازتاب فعل به فاعل بر می‌گردد، اما این جملات حاوی نوعی کنش نیز هستند و در دسته صدای دستوری فعال نیز جای می‌گیرند. لذا به نظر می‌رسد نیازی به در نظر گرفتن مقوله‌ای جداگانه برای این دسته از صدای دستوری نیست.

۳-۲- صدای منفعل

«وقتی مبتدای جمله پذیرنده^{۲۰}، هدف^{۲۱} یا متحمل^{۲۲} فعل باشد، جمله صدای منفعل و پذیرا دارد. صدای منفعل بیان‌کننده انفعال و پذیرندگی ناپویاترین یا غیرفعال‌ترین عنصر جمله (مثلاً پذیرنده یک فعل متعدی در جمله مجهول) در قبال یک کنش است. این صدا از آن رو منفعل نامیده می‌شود که مبتدا در حالت "پذیرنده عمل" یا "متحمل تأثیرات عمل" آن قرار می‌گیرد».

(فتوحی به نقل از کلیمن، ۱۹۹۱: ۳)

از این صدای دستوری، زمانی در متن استفاده می‌شود که نویسنده قصد دارد فاعل به دلایلی ناشناخته بماند یا حضورش در متن کم‌رنگ شود. بنابراین از فاعلیت او می‌کاهد و این امر را در افعال مجهول و شبه مجهولی که استفاده می‌کند، نشان می‌دهد.

فتوحی (۱۳۹۰: ۲۹۶) ساخت‌های ذیل در زبان فارسی را دارای صدای منفعل دانسته است:
الف) جمله با فعل لازم: در جمله‌ای معلوم که فعل لازم، پذیرش‌گر باشد و فاعل جمله، پذیرنده باشد، صدای منفعل وجود دارد. افعالی مانند "افتادن"، "شکستن"، "ترک خوردن" پذیرش‌گراند.

شایان ذکر است اگرچه فتوحی جملات دارای فعل لازم را در زیردسته صدای دستوری منفعل در نظر گرفته است، اما نگارندگان در تحلیل داده‌ها به این نکته دست یافتند که لزوماً همه جملات حاوی فعل لازم ماهیت منفعل ندارند. در جملاتی مانند "او آمد" یا "او به طرف در دويد" افعال "آمدن" و "دويدن" اگرچه دارای فعل لازم هستند اما انفعالی به شمار نمی‌آیند. در داستان "قفس" به کرات از این افعال استفاده شده است.

ب) قاعده اسمیدن: این فرایند دستوری عبارت است از تبدیل جمله یا بند فعلی به بند اسمی مانند جمله "آنها حیوانات را تهدید می‌کنند" که به صورت بند اسمی "تهدید حیوانات رفتاری اسفناک است" به کار می‌رود.

ج) جمله‌های اسنادی: جمله‌هایی هستند که از فاعل (نهاد)، مسند و فعل ربطی تشکیل می‌شوند. در این نوع جملات، نهاد، گروه اسمی است که حالت یا عملی به آن نسبت داده می‌شود. این جملات با فعل‌های ربطی "است"، "بود"، "شد"، "گشت" و "گردید" صدای منفعل دارند، مانند "در باز است".

د) جمله‌های مجهول و جمله‌های شبه مجهول: فعل‌های مجهول، مشخصه ساختواری مفعول-سو دارند؛ به این معنی که در آنها شناسه با گروه اسمی مفعول مطابقت برقرار می‌کند. بنابراین در جمله مجهول، گروه اسمی مفعول در جایگاه نهاد ظاهر می‌شود (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۶: ۷۰). در جمله شبه مجهول فعل از نظر ساخت معلوم است اما فاعل کنش‌گر، حذف است، مانند "آورده‌اند که ...". در این جملات، نحو جملات اغلب به جانب مجهول و حذف فاعل می‌گراید تا کنش‌گر و فاعل اصلی متن به گونه‌ای در جمله پنهان بماند. متنی که بسامد بالایی از جملات مجهول و شبه مجهول دارد، دارای صدای دستوری منفعل است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجا که با تعیین بالاترین بسامد صدای دستوری به عنوان مقوله‌ای نحوی، جهت نحوی مسلط بر متن توسط نویسنده شناسایی می‌شود، در ادامه صداهای دستوری موجود در داستان کوتاه "قفس" را، که عبارت‌اند از: صدای دستوری "فعال" که شامل صدای دستوری "انعکاسی" هم می‌شود و صدای دستوری "منفعل" و ساخت‌های زیرمجموعه آن شامل

"جمله با فعل لازم"، "قاعده اسمیدن"، "جمله اسنادی" و "جمله مجهول و شبه مجهول"، بررسی می‌کنیم تا دیدگاه نحوی غالب چوبک تبیین شود. در این داستان ۱۱۹ جمله وجود دارد که نگارندگان از میان این جملات، برای هر صدای دستوری جملاتی را به عنوان نمونه انتخاب و تشریح کرده‌اند که در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود و در ادامه بسامد دستوری هر یک از صداهای دستوری در جدول و نمودار ارائه می‌گردد.

۴-۱- صدای دستوری

۴-۱-۱- صدای دستوری فعال

الف) کنش‌گری در دنیای داخل قفس

مانند دانه‌های بلال به هم چسبیده بودند.

پشت سر هم تو سر هم تک می‌زدند و کاکل هم را می‌کنند.

در این جملات، علی‌رغم اینکه جمله‌ای فعال محسوب می‌شوند و افعال موجود در جمله متعدی هستند، مشاهده می‌شود که فاعل که نقش کنش‌گر را بر عهده دارد و فعلی از او سر زده، آشکارا در جملات ذکر نشده است که این امر فاعل را به حاشیه می‌کشاند و از عاملیت او تا حدی می‌کاهد. چوبک فاعل را که مرغ و خروس‌ها هستند، تنها در سه خط قبل آورده است و پس از آن هیچ‌یک از جملات با اینکه دارای صدای دستوری فعال هستند، دارای فاعل و کنش‌گر نیستند و تنها به این دلیل که عملی در حال انجام شدن است، فعال بودن آنها به جهت صدای دستوری مشخص می‌شود. به علاوه، در جمله دوم صدای دوجانبه‌ای مشاهده می‌شود که کنش‌گری در آن محدود به دنیای قفس است و پذیرنده یا هدف "یاران" در بند هستند و نه دنیای بیرون. لذا به ناچار و از سر استیصال باعث رنجش یکدیگر می‌شوند و یکدیگر را مورد ستم و آزار قرار می‌دهند اما این جدال وضع‌شان را بهتر نمی‌کند، زیرا در قفس نه راه فراری است و نه جای زیستی.

خروس توکش را بر کاکل مرغ کوبید.

جمله، علی‌رغم اینکه دارای کنش‌گر است و فعال محسوب می‌شود، اما پذیرنده این عمل هم‌نوع خروس یعنی مرغ است. به نظر می‌رسد کنش‌گری در داخل قفس و در رابطه میان

مرغ و خروس‌ها تعریف می‌شود و نه در رابطه با دنیای بیرون از قفس؛ یعنی علی‌رغم اینکه جملات فوق دارای صدای دستوری فعال هستند، اما این کنش‌گری در فضای اختناق‌آمیز قفس نمود می‌یابد و نه در ارتباط با دنیای خارج.

ب) کنش‌گری دست

دست بالای سرشان می‌چرخید و مانند آهن‌ربای نیرومندی آنها را چون براده آهن می‌لرزاند.

چوبک در این جمله دو صدای دستوری فعال را به کار برده است که کنش‌گر هر دو جمله "دست" است؛ یعنی برای "دست" به تنهایی و بدون در نظر گرفتن اینکه دست متعلق به انسان است، کنش‌گری قائل شده است و با کاربرد مجاز ادبی "جزء به کل" بر نقش "دست" در این روند تأکید شده است. حضور "دست" بدون اشاره به صاحب آن نقش سرگشتگی، جبر و هراس را در داستان قوت می‌بخشد. گویی از فاعلیت انسان و اراده او کاسته شده است و دست خود، بدون حضور انسان توانایی حرکت و اراده دارد.

صدای انعکاسی

مدتی دور خودش گشت.

با چنگال خودشان را می‌خارانند.

در این جملات علاوه بر اینکه ضمیر انعکاسی "خودش" و "خودشان" بارز است و بازتاب فعل به فاعل برمی‌گردد، لکن این بازتاب دربردارنده نوعی کنش است. بنابراین در دسته صدای دستوری فعال قرار می‌گیرد. به علاوه این نوع کنش‌گری نیز دامنه تأثیر را به شخص کنش‌گر محدود می‌کند و ارتباطی با دنیای بیرون ندارد. به نظر می‌رسد از آنجا که کنش‌گر توانایی کنش و مقابله با دنیای بیرون را ندارد، این کنش را بر روی خود محدود می‌کند؛ گویی جز خود راهی برای مقابله وجود ندارد و این دربردارنده نوعی انفعال است.

۴-۱-۲- صدای دستوری منفعل

الف) فعل لازم

لب جو، نزدیک قفس، گودالی بود پر از خون دلمه شده یخ بسته که پر مرغ و شلغم

گندیده و ته‌سیگار و کله و پاهای بریده مرغ و پهن اسب توش افتاده بود. در این جمله، در صحبت از آشغال‌های جوی، حس آشفتگی و بی‌نظمی به ذهن مخاطب متبادر می‌شود. این حس آشفتگی از طریق ایماژهای بصری حال و هوای کلی داستان و البته درون قفس را به خواننده القا می‌کند. فعل "یخ بسته شده بود"، ظاهراً همان "یخ بسته بود" است و فعلی لازم و البته در اینجا دارای صدای دستوری منفعل است. قدقد بلند شد.

در این جمله کنش‌گر غایب است و فعل لازم صدای دستوری منفعل را به تصویر می‌کشد.

ب) قاعده اسمیدن

توی جو تفاله چای و خون دل‌مه شده ...

در جمله فوق، بند اسمی "خون دل‌مه شده" دارای کنش منفعل است که بند فعلی آن که به صورت اسنادی "خونی که دل‌مه شده است"، به صورت بند اسمی درآمده است. این ساختار صورت فعلی را به صورت اسمی یا مصدری تبدیل می‌کند و باب هر گونه پرسش را درباره کیفیت وقوع فعل می‌بندد. بنابراین در بند اسمی فوق، فاعل یا کنش‌گر مخفی است و جمله دارای صدای دستوری منفعل است.

نه خیره و دردناک نگریستن و نه زیبایی پر و بال به آنها کمک نمی‌کرد.

در این جمله، بند اسمی "خیره و دردناک نگریستن" و "زیبایی پر و بال" حکایت از نوعی انفعال دارند. عبارت "کمک نمی‌کرد" که حالت مطلوبی را نفی^{۲۳} می‌کند در ابتدا این حالت را به ذهن متبادر و سپس با نقض آن حکایت از نوعی فقدان در شرایط آسفبار قفس دارد. از طرفی، از آنجا که عمل "نگریستن" در دسته افعال حسی^{۲۴} قرار می‌گیرد که به صورت ناخودآگاه و غیرارادی صورت می‌پذیرد، بیهودگی عمل و منفعل بودن را به تصویر می‌کشد.

ج) جمله اسنادی

کف قفس خیس بود.

خاک و کاه و پوست ارزن قاتی فضله‌ها بود.

33. negating

44. mental perception

جملات فوق از نوع اسنادی و دارای فعل ربطی "بود" و در نتیجه دارای صدای دستوری منفعل هستند. این دسته از افعال بیشتر نقش توصیفی دارند و عاری از هر نوع مفهوم کنش‌گری می‌باشند.

د) جمله مجهول و شبه مجهول

قفسی پر از مرغ و خروس‌های خصی و لاری و رسمی و کله‌ماری و زیره‌ای و گل‌باقلائی و شیربرنجی و کاکلی و دم‌کل و پاکوتاه و جوجه‌های مردنی و مافنگی کنار پیاده‌رو لب جوی یخ‌بسته‌ای گذاشته بود.

فعل "گذاشته بود"، فعلی متعدی در جمله معلوم است و باید دارای فاعل کنش‌گر باشد که عمل "گذاشتن" را انجام داده است. مشاهده می‌شود که در جمله فوق چوبک هیچ فاعلی را ذکر نکرده است و مشخص نیست قفس توسط چه کسی گذاشته شده است. بنابراین با حذف فاعل انسانی در دسته افعال شبه مجهول قرار می‌گیرد. این جمله در شروع داستان حس ترس، تعلیق و دلهره را در مخاطب ایجاد می‌کند و داستان با رویکردی منفعل و با حداقل کنش‌گری فاعل آغاز می‌شود. به علاوه تنوع ماکیان و اسامی آنها که به نظر نمی‌رسد برای همه خوانندگان آشنا باشد، نوعی حس ازدحام و سردرگمی را با استفاده از مجموعه‌ای از اسامی که با "واو عطف" به همدیگر وصل شده‌اند به ذهن القاء می‌کند. از دیگر سو، به نظر می‌رسد نویسنده قصد دارد ذکر فعل را تا حد ممکن به تأخیر بیندازد و حس تعلیق و انتظار را بدین ترتیب در مخاطب ایجاد کند. به نظر می‌رسد چوبک می‌توانسته از فعل مجهول و منفعل "گذاشته شده بود" استفاده کند اما جمله را به حالت معلوم فاقد فاعل ذکر کرده تا نشان دهد انسان به عنوان عامل تأثیرگذار در زندگی ماکیان حضور دارد اما تمایل بر آن است که نقش او در هاله‌ای پر رمز و راز مخفی بماند.

پای قفس، در بیرون کاردی تیز و کهن بر گلوی جوجه مالیده شد.

فعل "مالیده شد" فعلی مجهول است که فاقد کنش‌گری است و مشخص نیست عمل مالیده شدن کارد بر گلوی جوجه دقیقاً توسط چه کسی صورت گرفته است. به علاوه "بیرون جهاندن خون" به "کارد" نسبت داده شده است که با این کار، فرد کنش‌گر پنهان شده و "کارد" به عنوان یک شیء بی‌جان برجسته شده است. چنین درشت‌نمایی و

جزئی‌نگری‌ها که با حذف عمدی کنش‌گر همراه است فضایی وهمی و هراس‌انگیز را در سرتاسر داستان ایجاد می‌کند و بدین ترتیب بر اجتناب‌ناپذیر بودن رخدادها تأکید می‌ورزد. جبر و خفقان بیرون از قفس به حدی است که توان هر گونه حرکتی را از مرغ‌ها سلب کرده است؛ به گونه‌ای که در برابر چشم‌هایشان تیغ بر حلقوم هم‌نوع آنها می‌گذارند و آنها قادر به انجام دادن هیچ گونه فعلی نیستند و صدایی از آنها در نمی‌آید. در این عبارت، ناتوانی در رهایی از جبر محیط و سرنوشت به خوبی توصیف می‌شود.

از فضله مرغ فرش شده بود.

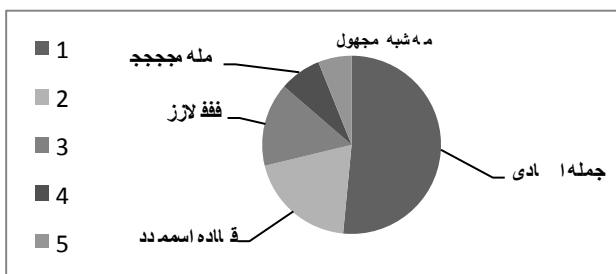
مشاهده می‌شود در این داستان، فعل "بود" به دو صورت (۱) بخشی از فعل مجهول مانند "فرش شده بود" و (۲) اسنادی صرف مانند "گاه و پوست قاتی فضله‌ها بود" به کار رفته است. به نظر می‌رسد در هر دو حالت، صدا منفعل است. بنابراین ضرورتی ندارد تمایزی از این جهت میان آنها قائل شد. هرچند مورد اول، تأکید را بر کنش‌گری فرد غایب می‌گذارد و بدین ترتیب حضور پنهان او را در طول داستان به طور ضمنی مورد تأکید قرار می‌دهد.

۴-۲- فراوانی و بسامد وقوع انواع صداهای دستوری در داستان "قفس"

از میان ۱۳۲ جمله بررسی شده در داستان "قفس"، ۶۶ جمله منفعل مشاهده شد که فراوانی و بسامد وقوع آنها به شرح ذیل است:

جدول شماره (۱). فراوانی و بسامد وقوع انواع صداهای دستوری منفعل

نوع صدای دستوری	جمله اسنادی	قاعده اسمیدن	فعل لازم	جمله مجهول	جمله شبه مجهول
فراوانی	۳۴	۱۳	۱۰	۵	۴
بسامد وقوع	%۵۲	%۲۰	%۱۵	%۸	%۶

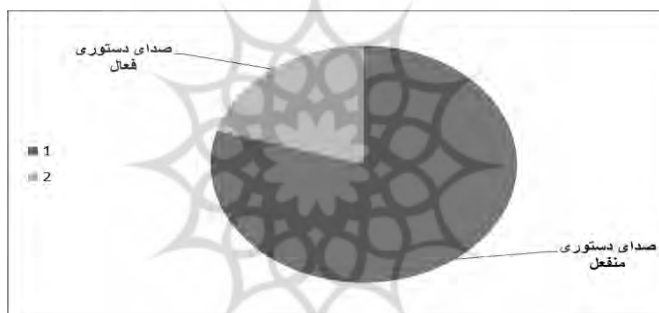


نمودار شماره (۱). فراوانی و بسامد وقوع انواع صداهای دستوری منفعل

همان گونه که ذکر شد، در داستان "قفس"، تعداد بسیاری از صداهای فعال در معنای منفعل به کار رفته‌اند و فاعل آنها یا در جملات پیشین ذکر شده و یا محذوف است و این امر کاستن فاعلیت آنها را خاطر نشان می‌سازد. بنابراین از تعداد ۶۶ جمله دارای صدای دستوری فعال، ۳۹ جمله اگرچه به ظاهر به صورت صداهای دستوری فعال به کار رفته‌اند، اما در دسته صداهای دستوری منفعل جای می‌گیرند. لذا از تعداد کل ۱۳۲ جمله، فقط ۲۷ جمله در معنای اصلی صدای دستوری فعال به کار رفته‌اند.

جدول شماره (۲). فراوانی و بسامد وقوع صدای دستوری منفعل و فعال

نوع صدای دستوری	منفعل	فعال
فراوانی	۱۰۵	۲۷
بسامد وقوع	٪۸۰	٪۲۰



نمودار شماره (۲). بسامد وقوع صدای دستوری منفعل و فعال

۴-۳- تبیین کاربرد انواع صداهای دستوری در داستان "قفس"

برای در نظر گرفتن سبک غالب نویسنده، تکرار و بسامد بالای عنصر زبانی نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ یعنی اگر بخواهیم سبک غالب نویسنده را تعیین کنیم، در نظر گرفتن عوامل زبانی پررخداد در کل بافت متن حائز اهمیت است نه کاربرد اندک در متن. داستان "قفس" با صدای شبه مجهول که جزو صدای دستوری منفعل قرار می‌گیرد، آغاز می‌شود و از همان ابتدا جهت‌گیری نحوی آتی را در متن شکل می‌دهد.

این داستان هرچند در ظاهر، شرح و توصیف دقیقی از یک قفس است، اما چنان تصویرسازی و تشریح شده که هرکس آن را بخواند، شباهت آن با زندگی انسان‌ها را

درمی‌یابد و مفهوم عمیق فلسفی آن را درک می‌کند، بنابراین جزو داستان‌های تمثیلی قرار می‌گیرد. در داستان‌های تمثیلی حیوانات رفتار انسانی را از خود نشان می‌دهند و هر کدام از حیوانات تجسمی از جنبه خاصی از شخصیت انسان می‌شوند. بیشترین نوع این تفکر را می‌توان در مکتب ناتورالیسم مشاهده کرد. قفس تمثیلی است برای جامعه اسیر، جامعه‌ای که بر آن جهل، ظلم و بیداد حکومت می‌کند و هر از چندگاه، یک یا چند تن از افراد اجتماع را، در برابر افراد دیگر گردن می‌زنند (براهنی، ۱۳۶۲: ۶۱۸-۶۱۹). از دیدگاه چوبک، انسان نیز مانند حیوان، اسیر جبر طبیعت و غریزه و خواسته‌های بیولوژیکی خود است. چوبک به انسان همانند حیوان نگاه می‌کند و او را مانند حیوان، اسیر جبر طبیعت می‌داند. به همین دلیل است که داستان کوتاه "قفس"، تمثیلی است از زندگی انسان و جهانی که بر بنیاد تنازع بقا قرار گرفته است (آتش‌سودا، ۱۳۸۵: ۱۹۸). «نگاه ماده‌گرایانه چوبک به انسان و زندگی او، دخالت عوامل متافیزیک را در تعیین سرنوشتش رد می‌کند و حتی از طرح آن اجتناب می‌ورزد. آنچه هست انسان است و غریزه و دنیای بی‌رحم پیرامونش و البته جبری که انسان را از آن گریز و گریزی نیست» (قربان‌صباغ، ۱۳۹۰: ۴).

ناتورالیسم مکتبی فلسفی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ابتدا در فرانسه و سپس در آمریکا، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به وجود آمد. این مکتب ادبی را امیل زولا^{۲۵} (۱۸۴۰-۱۹۰۲) بنا کرد.

«ناتورالیسم در ادبیات، کردار، گرایش و اندیشه را زائیده و محصول غرایز و امیال

طبیعی می‌داند و به هیچ رویداد یا پدیده فوق طبیعی قائل نیست و همه پدیده‌ها را

موجود در طبیعت و در دایره علوم طبیعی تفسیر می‌کند».

(شریفیان و رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

ناتورالیست‌ها معتقد بودند که انسان، اسیر جبر زیستی است و همه عوامل از جمله اجتماع، وراثت و تکامل زیست‌شناسی او را به سوی یک سرنوشت محتوم و قطعی می‌برد (همان: ۱۴۹). در داستان "قفس"، قربانیان مرغ و خروس‌هایی هستند که در برابر ماجراهای شومی که در خارج از قفس برای آنها رخ می‌دهد، اختیاری از خود ندارند و زندگی بر مقاومت آنها در برابر زندگی چیره می‌شود و آنها مغلوب سرنوشت می‌شوند.

بسامد بالای صداهای دستوری منفعل (۸۰٪) این دیدگاه چوبک را منعکس می‌کند که انسان‌ها به عنوان موجوداتی کنش‌گر و عامل در تلاش و فعالیت هستند تا خود را از جبر زیستی و نیروها و غرایز طبیعی که آنها را فراگرفته است، نجات دهند. آنها برای رسیدن به جایگاه و مکانی بهتر، مدام با یکدیگر می‌جنگند و سعی دارند یکدیگر را از بین ببرند. اما چون تحت تسلط نیروهای قهار و قوانین جبری هستند، به ناچار باید در برابر این نیروها و جبر، فقط منفعل و پذیرنده باشند. انسان‌ها قدرت اختیار و آزادی و تصمیم و اراده ندارند تا بین بودن و نبودن و به بیانی دیگر، بین زندگی و مرگ، یکی را انتخاب کنند. آنها نمی‌توانند از آنچه برایشان مقدر شده، نجات یابند به ناچار به زندگی در دنیایی که پر از آلودگی و بسیار تنگ و تاریک است، محکوم هستند و راه فراری ندارند. بخشی از صدای دستوری فعال، بیانگر این دیدگاه و تفکر چوبک است که تقدیر یا مرگ (که همان دست مرغ‌فروش یا دست انسان در داستان است)، پیوسته در حال نابودی انسان‌هاست و یکی یکی آنها را هلاک می‌کند و انسان نیز چاره‌ای جز منفعل بودن و تسلیم شدن در برابر این سرنوشت محتوم را ندارد. در این داستان زندگی به عمد تحت‌الشعاع مرگ قرار گرفته است. در واقع چوبک با نشان دادن زشتی‌های زندگی نه تنها مرگ را به عنوان یکی از افکار ناتورالیستی به تصویر می‌کشد، بلکه نشان می‌دهد که این گونه زندگی کردن خود نوعی مرگ است.

۵- نتیجه‌گیری

میان اندیشه با نحو ارتباط وجود دارد. صدای دستوری یکی از مقولات نحوی است که با استفاده از آن می‌توان دیدگاه و ذهنیت نویسنده را در مورد یک موضوع شناسایی کرد. داستان کوتاه "قفس" تمثیلی است از زندگی انسان و جهانی که بر بنیاد تنازع بقا قرار گرفته است و جامعه‌ای اسیر و بدبخت که بر آن جهل و ظلم و بیداد حکومت می‌کند، بن‌مایه اصلی این داستان به شمار می‌رود. در این داستان مرغ و خروس‌ها به عنوان شخصیت‌های داستان، گویی اسیر هستند و برای دگرگونی اوضاع و در دست گرفتن سرنوشت خود گامی بر نمی‌دارند زیرا رمق آن‌را ندارند تا موانع و مشکلات را از سر راه بردارند.

از آنجا که گمان می‌رفت میان اندیشهٔ ناتورالیستی چوبک و به تصویر کشیدن نحو و دستور داستان ارتباط تنگاتنگی وجود داشته باشد، جهت اثبات ادعای مذکور دو صدای دستوری اصلی (فعال و منفعل) و زیرمجموعه‌های آنها مورد بررسی قرار گرفتند که از میان صداهای دستوری مذکور، مشخص شد که صدای دستوری منفعل دارای بالاترین بسامد وقوع (۸۰٪) است. بر این اساس، باید گفت که داستان کوتاه "قفس"، با توجه به مولفهٔ نحوی صدای دستوری، دارای سبک منفعل است. در این داستان، چوبک مرغ و خروس‌ها را به عنوان شخصیت‌های اصلی دارای رفتار انسانی دانسته است؛ لذا طبیعی است که در طی داستان مانند انسان عملی از آنها سر بزند اما این عمل آنها نیز در درون خود، صدای دستوری منفعل را به دنبال دارد و حتی افعالی که به صورت فعال موجود می‌باشند، به صورت طبیعی فاعلیت ندارند و در معنای پنهان آنها صدای دستوری منفعل نهفته است و اگر عملی هم از آنها سر می‌زند یا به ناچار است و یا بدون عامل و به صورت شبه مجهول ذکر می‌شود.

منابع

- آتش‌سودا، محمدعلی (۱۳۸۵). شیوهٔ داستان‌نویسی چوبک. مجلهٔ دانشگاه شیراز، سال بیست و دوم، شمارهٔ ۱، ۱۸۷-۲۰۲.
- آلن‌پو، ادگار (۱۳۳۸). غراب. مترجم: صادق چوبک. تهران: نشریهٔ دانش.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۴). سنت و نوآوری در شعر معاصر. تهران: علمی و فرهنگی.
- براهنی، رضا (۱۳۶۲). قصه‌نویسی. تهران: نشر نو.
- چوبک، صادق (۱۳۲۴). خیمه‌شب‌بازی. تهران: گوتنبرگ.
- (۱۳۲۸). انتری که لوطیش مرده بود. تهران: جاویدان.
- (۱۳۴۲). تنگسیر. تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- (۱۳۴۴). چراغ آخر. تهران: جاویدان.
- (۱۳۴۴). روز اول قبر. تهران: جاویدان.
- (۱۳۴۵). سنگ صبور. تهران: جاویدان.
- (۱۳۷۰). مهپاره. ترجمه‌ای از داستان‌های عاشقانه هندی به فارسی. تهران: نیلوفر.

شریفیان، مهدی و کیومرث رحمانی (۱۳۸۹). نقد مکتبی داستان‌های صادق هدایت. شعر پژوهی، شماره ۵، ۱۴۳-۱۷۸.

عبداللهیان، حمید (۱۳۷۹). کارنامه نشر معاصر. تهران: پایا.

فتوحی، محمود (۱۳۸۷). سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور. ادب پژوهی، سال پنجم، شماره ۱، ۹-۳۰.

----- (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.

قربان‌صباغ، محمودرضا (۱۳۹۰). فراتر از تمثیل: بررسی مفهوم ایدئولوژی در انتری که لوپیش مرده بود. مطالعات زبان و ترجمه، شماره ۴، ۱-۱۴.

کلودی، کارلو (۱۳۳۴). آدمک چوبی. مترجم: صادق چوبک. تهران: جاویدان.

لطیف‌نژاد، فرخ و مه‌دخت پورخالقی چترودی (۱۳۹۲). جهت دستوری در سه غزل معاصر. جستارهای ادبی، شماره ۱۸۲، ۲۷-۴۶.

محمودی، حسن (۱۳۸۵). نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک. تهران: روزگار.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.

Conrad, C. W. (2003). *Active, Middle, and Passive: Understanding Ancient Greek Voice*. Published Online, Retrieved from: http://www.cultus.hk/latin_lessons/deponens/GreekDeponens.pdf

Farina, M. (2008). Diathesis and Middle Voice in the Syriac Ancient Grammatical Tradition: The Translations and Adaptations of the *Téchne Grammatiké* and the Arabic Model. *Theory and Practice in Language Studies*, 1(10), 1354-1360.

Kaufmann, I. (2007). Middle Voice. *Lingua*, 117, 1677-1714.

Klaiman, A. H. (1991). *Grammatical Voice*. Cambridge: Cambridge University Press.

Nakhavaly, F. & M. R. Pahlavannezhad (2012). The Analysis of Grammatical Voice in the Short Story "The Setar". *International Journal of Linguistics*, 4(4), 171-179.

Tabatabaei, O. & A. Rostampour (2011). Analysis of Equivalent Structures in Persian for the Translation of English Passive Sentences Based on Translations of Animal Farms. *Theory and Practice in Language Studies*, 1(10), 1354-1360.

Tufte, V. (1971). *Grammar as Style*. Holt, Rinehart & Winston, Inc.

Toyota, J. (2011). *Grammatical Voice in Japanese: A Typological Perspective*. UK: Cambridge Scholars Publishing.